خرید آنلاین در gajmarket.com

و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند. ایشان در جَستند هفت و هشت تن، و امیر را بگرفتند و بربودند و به کشتیِ دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد و پایِ راست افگار شد؛ چنان‌که یک دَوال پوست و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غَرقه شدن. اما ایزد رحمت کرد پس از نمودنِ قدرت. و سوری و شادی‌ای به آن بسیاری، تیره شد و چون امیر به کشتی رسید، کشتی‌ها براندند و به کرانهٔ رود رسانیدند.

خوشبختانه قایق‌های دیگر به قایق امیر مسعود نزدیک بودند. هفت هشت نفر پریدند و امیر را گرفتند و از آب نجات دادند و به قایق دیگری رساندند، در حالی که بسیار مجروح شده و پای راستش زخمی شده بود؛ به طوری که یک لایه از پوست و گوشت آن جدا شده بود و چیزی نمانده بود که غرق شود. اما خداوند پس از نشان دادن قدرتش لطف کرد (و امیر را نجات داد) و جشن وشادی زیاد آنها به خاطر این حادثه از بین رفت. وقتی امیر به قایق رسید، قایق‌ها را حرکت دادند و به ساحل رودخانه رساندند.

آرایه هفت، هشت: جناس ناهمسان / کوفته، افگار - پوست، گوشت - سور، شادی - کرانه، رود: مراعات‌نظیر / تیره شدن سور و شادی: کنایه از تمام شدن جشن

و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تَر و تباه شده بود و برنشست و به زودی به کوشک آمد که خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود و اضطرابی و تشویشی بزرگ به پای شده و اَعیان و وزیر به خدمتِ استقبال رفتند. چون پادشاه را سلامت یافتند، خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود.

و امیر مسعود که از مرگ نجات یافته بود وارد چادر شد و لباسش را عوض کرد و در حالی که خیس و ناتوان و بدحال شده بود، سوار بر اسب شد و به‌سرعت به قصر آمد، زیرا بین سپاهیان خبر بسیار بدی پخش شده بود (شایعهٔ مرگ امیر مسعود) و نگرانی زیادی ایجاد شده بود. بزرگان و وزیر به استقبال سلطان مسعود رفتند. وقتی امیر را تندرست دیدند، هیاهو و دعای شکرگزاری از سپاهیان و مردم بلند شد و بی‌اندازه صدقه دادند.

آرایه از آن جهان آمده: کنایه از نجات یافته از مرگ / اعیان، رعیت: تضاد

و دیگر روز، امیر نامه‌ها فرمود به غَزنین و جملهٔ مملکت بر این حادثهٔ بزرگ و صَعب که افتاد و سلامت که به آن مَقرون شد و مثال داد تا هزار هزار دِرَم به غَزنین و دو هزار هزار دِرَم به دیگر ممالک، به مستَحَقّان و درویشان دهند شُکرِ این را، و نبشته آمد و به توقیع، مؤکّد گشت و مُبَشّران برفتند.

و روز بعد امیر مسعود دستور داد به غزنین و بقیهٔ شهرها نامه‌هایی بفرستند و مردم را از این اتفاق سخت و ناگواری که برای امیر افتاد و تندرستی او آگاه کنند و دستور داد تا به شکرانهٔ سلامتی خود یک میلیون درهم به غزنین و دو میلیون درهم به شهرها و ولایات دیگر و به افراد نیازمند و تهیدست صدقه بدهند. نامه‌ها نوشته شد و با امضای امیر تأیید شد و پیک‌ها همراه با خبر شادی رفتند.

نکته «شکر این را» یعنی «برای شکر این»